

تاریخ جهان باستان کمبریج

بابل

ویراسته:

جی. بی. بری

اس. ا. کوک

اف. ای. ادکوک

ای. ای. اس. ادواردز

سی. جی. گاد

ان. جی. ال. هاموند

ای. سولبرگ

ترجمه:

دکتر تیمور قادری

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ جهان باستان کمبریج: بابل / ویراسته جی. بی. بری... [و دیگران]؛ ترجمه تیمور قادری.

مشخصات نشر : تهران : مهتاب، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۵۲ ص.

شابک : 978-600-151-035-9

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

یادداشت : ویراسته جی. بی. بری، اس. ا. کوک، اف. ای. ادکوک، ای. ای. اس ادواردز...

یادداشت : کتابنامه

موضوع : بابل (بین‌النهرین) --- تاریخ

موضوع : تاریخ باستان

شناسه افزوده : قادری، تیمور، ۱۳۳۷ - مترجم

زده بندی کنگره : ۱۳۹۲/۷۱۵DS

زده بندی دیویی : ۹۳۵/۰۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۱۷۴۶۶

تاریخ جهان باستان کمبریج

بابل

ویراسته: جی. بی. بری، اس. ا. کوک، اف. ای. ادکوک

ای. ای. اس. ادواردز، سی. جی. گاد، ان. جی. ال. هاموند

ای. سولبرگ

ترجمه: دکتر تیمور قادری

ناشر: مهتاب

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

شابک: ۹-۰۳۵-۱۵۱-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خ فخررازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۱

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۶-۶۶۴۹۱۷۴۷ فاکس: ۶۶۴۸۷۲۱۹

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه مترجم:	۵
بخش اول: بابل؛ از ۲۱۲۰ - ۱۸۰۰ ق.م. سی. جی. گاد	۹
بخش دوم: امپراتوری جدید بابل؛ ار. کمپیل تامپسون	۷۳
بخش سوم: بابل و آشور ۱۳۰۰ - ۱۳۷۰ ق.م. مرحوم سی. جی. گاد	۹۹
بخش چهارم: بابل و آشور ۱۰۰۰ - ۱۲۰۰ ق.م. دی. جی. وایزمن	۱۳۷
بخش پنجم: تأثیر و نفوذ بابل از: کمپیل تامپسون	۱۹۱

مقدمه مترجم:

بابل که امروز یکی از استان‌های جنوبی عراق بدان نامیده می‌شود، در قلب آسیای صغیر، در سرزمین بین‌النهرین آنهم در هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد تمدنی درخشان را به نمایش گذاشته است. پیش از آنکه پارسیان براین سرزمین سلطه یابند؛ این ایالت باستانی خود تاریخی پرفراز و نشیب را پشت سر نهاده بود. برای بیش از چند قرن، خود تمدنی برآمده از ویرانه‌های دو تمدن بسیار کهن سومر و اکد بود و بعد هم به لحاظ سیاسی و هم به جهت اقتصادی، و صد البته اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، تا دیرزمانی چشم و چراغ بین‌النهرین و انبار غله این سرزمین حاصلخیز به حساب می‌آمد. برای بیش از یک قرن پنجه در پنجه امپراتوری مقتدر آشور افکند، برای چند دهه تحت سیطره این امپراتوری قرار گرفت؛ اما از تقلاء و تلاش بازنایستاد و سرانجام در وحدتی پایدار با دولت مادها، براین امپراتوری سرسخت پیروز و غالب آمد و آن را از اریکه به زیر کشید و زمانی بعد هم دروازه‌های خود را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز به روی سپاهیان فاتح پارسی به فرماندهی کورش گشود؛ این پادشاه در این سرزمین کهن خونی نریخت، خدایانشان را مورد احترام قرار داد؛ و خدای مردوخ را به جایگاه اصلی‌اش بازنشاند. اهمیت این ایالت تا بدانجا بود که کورش و حتی دیگر شاهان هخامنشی نیز، ولیعهد خود و وارث آینده شاهی را برای تمرین کشور داری به فرمانروایی براین سرزمین می‌گماردند؛ همچنانکه کمبوجیه، که برادر خود بردیا، سمردیس به یونانی، را در خفا بکشت، مدتی براین سرزمین حکم راند. همانطور که گفته آمد؛ این ایالت سرزمین و انبار غله امپراتوری معظم هخامنشی به حساب می‌آمد؛ علاوه بر اینکه در کتیبه میخی کاخ شوش، نام آن به عنوان ولایتی آمده که مردم آن آجر یا خشت پخته را قالب گرفته و از قلو و لاشه سنگ برای ساخت این کاخ استفاده

کردند؛ همچنانکه چوب سدر، که از کوهی در لبنان بدست می آمد؛ توسط قوم آشور به بابل وارد می شد؛ ایونی ها و کاری ها نیز آن را از بابل، به شوش می آوردند تا در این بنای مستحکم مورد استفاده قرار گیرد. تمدن کهن بابلی در جای جای تمدن هخامنشی، که خود تمدنی آمیزه ای از دیگر ممالک و تمدنهای مغلوب بود؛ تأثیرات خود را به روشنی برجای گذاشته است. در اکثر کتیبه های بزرگ و کوچک داریوش هخامنشی و خشایارشا، از این سرزمین بنام یکی از سرزمین های مفتوحه نام برده شده است؛ آنهم نامی در صدر کشورها و ولایات تحت سیطره هخامنشی.

نجوم و ستاره بینی - هم به مفهوم علمی و هم به مفهوم عامیانه اش - از بابل وارد ایران زمین گشت؛ همینطور بود تقدس اعداد، از جمله سه، شش، هفت، دوازده و... براساس نظر آریستو. زمر در کتابهای جاودانسه اش، زروان و طلوع و غروب زردشتی گری، مغان، که بر سر ایشان بسیار سخن ها رفته، از این سرزمین آمده و یا دست کمش از این ولایت گذشته اند و براساس نظریه های دیگر ایرانشناسان؛ این مغان، نجوم و ستاره بینی و برخی دیگر از آداب و رسوم آمده در بخش ویدوداد (وندیداد) را از این سرزمین الهام گرفته اند؛ در این حوزه، یعنی حوزه تمدن و فرهنگ، منابع موجود، کم و بیش روشنگری می کنند؛ هرچند که نمی توان همه چیز را با قاطعیت مهر تأیید نهاد.

در حوزه ایزدستان ها، بی تردید؛ تئلیث ایرانی باستان، آنطور که در زروان گرایی وارد شده، تحت تأثیر و الهام جهان خدایان بابلی بوده است. تیامت واپسو، این زوج نخستین آسمانی بودند، که خدای اعلی مرتبه "انکی" ابتداء با دریدن شکم خدای اپسو؛ جهان را خلق کرد و بعد هم فرزند او مردوخ؛ بدن دیگر خدای نخستین، یعنی تیامت را درید؛ و بخش هایی دیگر از این جهان را شکل داد. مردوخ، یک ایزدبانو بنام ایشتر را در کنار خود دارد؛ که خود الهه بانوی برکت بخشی است. بر این اساس نیز اهورامزدا و انگره مینیو هم از بطن زروان خدا بیرون زدند؛ و در اوستای متقدم، گاهانی، سپنته مینیو و انگره مینیو هم؛ دو قلوی توأمان اهورامزدا به حساب می آیند. اهورامزدایی که در اوستای متأخر، جدید، ایزد پر قدرت مهر و همینطور ایزد بانوی آناهیتا، ناهید، را به عنوان همدست در کنار خود دارد؛ ایزدمهر سه عملکرد، جنگاوری، پیمان (داوری) و برکت بخشی را برعهده دارد؛ و ایزد بانوی آناهیتا هم وظیفه برکت بخشی و گهگاه جنگاوری را در اختیار دارد. قدرت و اختیارات ایزدمهر، مردوخ بابلی را تداعی می سازد؛ و آناهیتا

هم کم و بیش، ایستر را به یادمان می آورد.

بابل هیچگاه از مقاومت و ایستادگی بازنایستاد، خاصه در مقابل قدرت هایی چون دولت آشور، هرگاه که فرصت می یافت؛ اتحادی از عیلامیان و اورارتویی ها و دیگر ممالک مغلوب را شکل داده و در مقابل آشوریان به میدان می آورد. اما آن زمان که نوبت به فتح پارسیان رسید؛ دیگر توانی در بازو نداشت و برای دو صد و اندی سال، دروازه های خود را به روی هخامنشیان بازگذاشت و یوغ فرمانبرداری را برگردن نهاد؛ و آن هنگام هم که اسکندر مقدونی از راه رسید؛ همچنان دروازه های خود را باز گذاشت و از دست فاتحی کهن به دامان فاتحی دیگر پناه برد.

در صدهای میانه هم، یعنی دوره های یکه تازی اشکانیان و ساسانیان هم؛ این سرزمین مغلوب و دست نشانده باقی ماند؛ هرچند که دیگر در منابع رسمی کمتر از آن سخن رفته است؛ سرزمینی که از این پس در هاله ای از سایه روشن فرو رفت و امروزه نیز تنها در عنوان استان بابل جلوه گری می کند؛ اما به لحاظ تأثیرگذاری بر تمدنهای باستانی، هیچگاه غم و غبار فراموشی به خود نگرفته است؛ و زوایای تمدن پارسی، با رویکردی به تمدن های کهن تر بابلی، آشوری، سومری و اکدی، کلدانی و عیلامی روشنی می گیرد و این پدیده ماندگار است؛ و نینوا مرکز این تمدن دیرینه، همچنان بقایایی از یک میراث غنی را در پیش رویمان قرار می دهد؛ بقایایی از تندیس های خدایان و الهه بانوها، در سرزمین بین النهرین؛ همچنان خاطرات مهر و آناهیتا را در دل های مان زنده نگه می دارند:

بیا که رایست منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید.

تیمور قادری

۱۳۹۱/۴/۹